مکالمات

بازخوانی جامعه‌شناسی آلمان

زیمل، جامعه‌شناسی در حاشیه

■ سیدعلی ناظم زاده ■

بازخوانی آرای جورج زیمل (۱۸۵۸ - ۱۹۱۸) جامعه‌شناس کلاسیک آلمانی در روز ۴ خرداد ماه توسط دکتر عباس کاظمی، عضو هیات علمی و استاد دانشگاه تهران انجام گرفت. دکتر کاظمی در ابتدای سخنرانی بر این نکته تاکید کرد که زیمل جامعه‌شناسی غریبه و همیشه در حاشیه است، «غریبه» یا یگانه‌ای که زیمل به عنوان یک تیپ در جامعه می‌شناسد، بیش از همه به خود زیمل بازمی‌گردد. او علی رغم تلاش دوستانش، نتوانست کرسی دانشگاه را کسب کند و با آن که استاد خطابه و صحبت بود، اما در مورد دانشگاه همیشه در آستانه در و به عنوان یک غریبه حتی در جامعه‌شناسی مطرح است. زیمل سعی در ایجاد ارتباط میان رشته‌های دیگر علوم از قبیل هنر، ادبیات، روانشناسی، زیبایی شناسی و جامعه‌شناسی دارد و خود نیز در خاطرات روزانه‌اش می‌نویسد که می‌داند او بدون وارث روحانی است! زیمل‌سی به وجود نمی‌آید و آن چیزی که از وی باقی می‌ماند به مثابه پولهای نقدی است که وراث هر یک به تنخ نیاز خود از آن استفاده می‌کنند، چنان چقر طبق همین پیش بینی رشته ها و اندیشمندان ومکاتب مختلف هریک بهره خاص خویش را زیمل برده‌اند. عباس کاظمی درباره علایق زیمل به سه مرحله رشد اندیشه وی که به تالیف سه کتاب خاص در این زمینه نیز منجر شده، اشاره کرد و این سه مرحله یا سه زمینه را چنین برشمرد:

۱- روانشناسی: اولین حوزه مورد علاقه زیمل، روانشناسی و تعاملات انسانی و اجتماعی است که نوعی روانشناسی زندگی روزمره محسوب می‌شود. در این زمینه وی تحت تاثیر «داروین» و «اسپنسر» معتقد به نوعی تکامل گرایی است و در کتاب خود در این زمینه که در سال ۱۸۹۰ و با نام «تمایز اجتماعی» چاپ شده، مفاهیمی چون فضاسازی، جهش و ...را مطرح می‌کند. ۲- فلسفه: دومین مرحله از سیر تکاملی اندیشه زیمل، فلسفه و اقتصاد است که اوج آن در سال ۱۹۰۰ به انتشار کتاب «فلسفه پول» منجر شد. وی در این مرحله ضمن انتقاد از نظریه ارزش کار مارکس، از اقتصاد پولی و پامدهای مثبت و منفی آن سخن می‌گوید، و البته شبیه «کارل مارکس» نوعی نگاه منفی به تقسیم کار دارد و معتقد است تقسیم کار جدید نه تنها تولید سنتی را از بین می‌برد، بلکه هاله تقدس کالا برای مصرف کننده را از بین برده و کالا مستقل از فرد فرض می‌شود. او در همین راستا نگران است که مناسبات اجتماعی به مناسبات بین اشیا منتهی گردد. ۳- جامعه‌شناسی: زیمل با انتشار کتاب «جامعه‌شناسی» در سال ۱۹۰۸ «خوبی نشان می‌دهد که به مرور علایق جامعه‌شناسی اش بیشتر شده است! وی در این زمینه بحث از این می‌کند که جامعه چگونه ممکن شده است؟ و به بررسی مسائل جامعه‌شناسی، تعیین کمی گروه و تیپ های مختلف انسانی در جامعه می‌پردازد. دکتر کاظمی ضمن قائل شدن سه گانه‌ای خاص در جامعه‌شناسی افزود: سه بنیان اساسی در جامعه‌شناسی را مارکس با سنت انتقادی، دورکیم با سنت پوزیتیویستی و وبر با سنت تفسیری پایه گذاری کرده‌اند، جورج زیمل که در این میان نتوانسته سنت مشخصی در حد این تثلیث مقدس جامعه‌شناسی بنیان نهد، با هر یک از این شخصیت‌ها و سنتها نسبتی دارد که به آن نمی‌توان پرداخت:

الف- کارل مارکس: رابطه زیمل و مارکس در سه جنبه مطرح است: یکی تاثیراتی که زیمل از مارکس گرفته، دیگری نقدهای

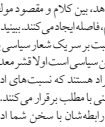

زیمل به مارکس که عمدتا فرض می‌شود فلسفه پول در نقد نظریه ارزش کار مارکس نشر یافته است. ب- اهمل دورکیم: دورکیم که همزمان با زیمل بود، تاثیرات زیادی از وی پذیرفت. فلسفه پول را در سالنامه جامعه‌شناسی اش چاپ می‌کرد و نقدهای زیادی بر آرا و کلیت جامعه‌شناسی زیمل وارد ساخت. به هر روی رابطه این دو، یک طرفه بود: با آن که دورکیم تاثیرپذیری زیادی از زیمل داشت و او را نقد و بررسی می‌کرد، اما زیمل هیچ توجهی به دورکیم نداشت، نه نقدی بر او وارد می‌ساخت و نه پاسخ نقدهای وی را می‌داد. ج- ماکس وبر: ماکس وبر نیز همزمان با زیمل می‌زیسته و البته دوستی او با زیمل بسیار زیاد بود، سعی فراوانی در انتقال زیمل به محیط دانشگاه داشت، در نوشتن کتاب «اخلاق پروتستان» تاثیرپذیری فراوانی از فلسفه پول زیمل داشت و حتی در نوشته‌ای با عنوان «زیمل به عنوان جامعه شناس» به تحسین وی پرداخت و در مجموع اثرات آرای زیمل در کنش عقلانی با نگاه متفاوتانه به مدرنیته در آثار وبر به وضوح، آشکار است. دکتر کاظمی با تاکید بر میان رشته‌ای بودن و میراث عظیم چند بعدی زیمل به بازخوانی های مختلف از زیمل اشاره کرد که توسط اندیشمندان مختلف صورت گرفته و در هریک ابعاد خاص زیمل برجسته شده است و با تاکید بر نحوه تصحیح دکتر کاظمی، بیش از همه به رابطه و بازخوانی اندیشمندان مطالعات فرهنگی از زیمل پرداخته شد:

۱- تقابل گرایی: «لوئیس کوزر» به معرفی زیمل تقابل گرا می‌پردازد، وی کتاب «نظریه های تقابل اجتماعی» را بر مبنای گزاره‌های زیمل تحلیل می‌کند و در کتاب «کارکردهای کشمکش اجتماعی» آن جا که از پیامدهای مثبت کشمکش و کارکردهای تقابل سخن می‌گوید، به روشنی از زیمل تاثیر پذیرفته است.

۲- تعامل گرایی: مکتب شیکاگو و خصوصا «رابرت پارک» در مقابل تقابل گرایی، زیمل تعاملگرا را معرفی کرده‌اند. آنها با استفاده از مقاله مهم زیمل «کلانشهر و حیات ذهنی» (که به مانیفست مدرنیته مشهور شده) و تاکید بر کنش متقابل، نظم اخلاقی در شهر، مشکلات کلانشهر و متروپل و مسائل شهری را مهم مورد توجه زیمل تعامل گرامی دانند.

۳- پست مدرنیسم: بی‌نظمی و عدم مرزبندی زیمل و نیز توجه خاص او به کلانشهر موجب شده برخی پست مدرنها از جمله «زیگموند باومن» زیمل را «اولین جامعه‌شناس پست مدرن بدانند و توجه او به عناصر زندگی شهر، برای پست مدرنها مهم تلقی شود و از آن بهره‌گیری کنند.

۴- فمینیست ها: دیگر بازخوانی زیمل از سوی فمینیست ها صورت گرفته با این مبنا که وی به مردانگی فرهنگ مدرن اذعان دارد و نوشته هایی از او درباب زنان منتشر شده است، و از همین جا بهره هایی نصیب فمینیست ها شده و البته با بازخوانی او توسط فمینیست ها این اتفاقدر او وارد است که وی راه گریزی برای رهایی از مردانگی فرهنگ مدرنیته ارائه نداده است.

۵ - مطالعات فرهنگی: مطالعات فرهنگی قلمروی غیر رشته‌ای متشکل از مطالعاتی درباره زندگی روزمره، زیبایی شناختی زندگی و مرکب از رشته‌های علمی مختلفی از جمله جامعه‌شناسی، روانشناسی، ادبیات و ...است که به زعم بنیامین کتار هم مونتاژ شده‌اند. از این منظر زیمل از اولین جامعه‌شناسی است که به مطالعات فرهنگی و زندگی روزمره پرداخته است. او از بعد زیبایی شناختی و هنری به زندگی روزمره توجه می‌کند، معتقد به شناخت اشکال زندگی روزمره و نه محتوای آن است و مجموعه کنش های مقابل متعدد و متضاد را در قالب اشکال قرار می‌دهد و هنلسه اجتماعی را می‌شناسد.

گفت‌وگو با محمدجواد غلامرضا کاشی

قداست زدایی از دموکراسی

■ علی‌اصغر سیدآبادی ■

عکس: قادر عاقلی / اعتمادملی

محمدجواد غلامرضا کاشی، پژوهشگر و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، کتابی زیر چاپ دارد با عنوان «نظم و روند تحول سخن دموکراسی» در ایران که به زودی توسط انتشارات گام نو منتشر خواهد شد. او در این کتاب که گزارشی از یک پژوهش سنگین درباره سخن دموکراسی از دوره مشروطه تا دوره اصلاحات است، دوره‌های پرمخاطب کلام دمکراتیک را محور بحث قرار داده است تا هم نظم گفتار دموکراتیک از بدو تولد را مورد تحلیل قرار دهد و هم روند تحول آن را گزارش کند. متن‌های پرمخاطب هر دوره تحلیل شده و به این نتیجه کلی رسیده است که کلام دموکراسی چگونه به نحوی قدسی وارد کلام سیاسی شد و چگونه از این کلام در فرایند تحول قدسیت زدایی شده است. این پژوهش را می‌توان نوعی مطالعه سخن دموکراسی از موضع برونی و درجه دوم قلمداد کرد. ما درباره این پژوهش با او گفت‌وگو کرده‌ایم، اما بیشتر بر آخرین دوره مورد مطالعه او یعنی دوم خرداد تمرکز کردیم که هم حادثه‌ای است نزدیک تر به ما و هم می‌توانیم در ارزیابی تحلیل های پژوهشگر حضوری فعال‌تر داشته باشیم. این تحقیق از سال ۱۳۸۱ شروع و در بهمن ۱۳۸۳ به پایان رسیده و تکنیک تحلیل گفتمان متون پرمخاطب روزنامه‌ها از دوره مشروطه تا سال ۱۳۷۹ را شامل شده است.

بخش نخست

مطالعه درباب سخن دموکراسی یعنی چه؟ چرا «سخن دموکراسی» این موضوع پژوهش قرار گرفته و اهمیت این موضوع در کجاست؟

در برخی از گفت و گوهای روزمره نسبت بین سخن و هدفی که دنبال می‌کنیم، نسبتی است روشن و واضح. من از شما آب می‌خواهم و در قالب یک گزاره از شما می‌خواهم که به من لیوانی آب بدهید. اما در بسیاری از روابط چهره به چهره ما، نسبت میان سخن و مقصودی که از آن داریم در این حد روشن و واضح نیست. شما این همه دعوا بین زن و شوهر و دوست و رفیق می‌بینید، که محل منازعه در آن روشن کردن مقصود طرفین از جملاتی است که بر زبان رانده‌اند. یک طرف می‌گوید تو فلان سخن را گفتی و دیگری انکار می‌کند و تلاش دارد دیگری را اقناع کند که مقصود او واقعا چه بوده‌ها است. وقتی که وارد سطوح کلان اجتماعی می‌شویم این مساله فوق العاده پیچیده می‌شود. هر چه شما از رابطه های چهره به چهره فاصله بگیرید، دلالت ضمنی، مفاهیم جانبی، موقعیت‌های گوناگون مخاطب و وضعیت‌های متنوعی که معنا را در نسبت‌های پیچیده هرمنوتیکال قرار می‌دهد، بین کلام و مقصود مولف از کلام، فاصله ایجاد می‌کنند. ببینید وقتی صحبت بر سر یک شعار سیاسی یا یک سخن سیاسی است اولا قشر معدودی از افراد هستند که نسبت‌های ادراکی و ذهنی با مطلب برقرار می‌کنند. یعنی نوع رابطه شان با سخن شما ادراکی است و تلاش می‌کنند عمق کلام شما را بفهمند و رابطه عقلانی با سخن برقرار کنند. اینها قشر معدودی هستند، اما شما ببینید در همین قشر معدود (مثلا روز انقلاب یا هر جشن اجتماعی دیگری) وقتی یک سخن سیاسی طرح می‌شود، روشنفکرانی که انتظار داریم نسبت‌های عقلانی با سخن سیاسی بگیرند، بیش از دیگران با هم نزاع می‌کنند که اصلا مساله چه بوده است و هدف چیست، ما چه مقصودی از این سخن داشته‌ایم؟ و .... این بحث‌ها جریان پیدا می‌کند. این بحث‌ها جریان پیدا می‌کند و هیچگاه هم فیصله پیدا نمی‌کند و توافق عقلانی حاصل نمی‌شود. فرض کنید فعلا می‌خواهیم فلانی را حذف یا از صحنه سیاسی به در کنیم. گروه‌های گوناگون اجمالاً بر سر این حداقل با هم توافق می‌کنند. بعد شما می‌بینید که از همان روز اول بعد از توفیقی که در عرصه سیاست پیدا می‌شود، منکلشان آغاز می‌شود که مساله چه بود ما چه می‌خواستیم؟

این ویژگی دنیای سیاست است یا در این جا به این شکل است؟

عمومی است. یعنی سخن در عرصه عمومی همین خصلت را دارد. اگر بخواهیم آن را به چیزی نسبت بدهیم باید آن را به ارسناله‌ای شدن ایده؛ در عرصه عمومی نسبت دهیم و این که ما سخن را نه در مناسبات چهره به چهره، بلکه در یک مناسبات رسانه‌ای شده باز تولید می‌کنیم.

سخنم تاکنون در محدوده گروه‌های کوچک بود. ما جرا در میان اقشار و گروه‌های کثیر و توده‌های مردم، پیچیدگی‌های بیشتر دارد. در آن حوزه، شما با شرایطی سروکار دارید که سخن تنها سخن نیست، بلکه قبل از هر چیز، یک قدرت و نیروی اثرگذار در عرصه اجتماعی است. سخن قدرت است. سخن سرمایه است. در اینجا سخن اصولاً ساخته نمی‌شود تا نسبت‌های عقلانی برقرار شود. سخن ساخته می‌شود تا بسیج کند، مشروعیتی را بزداید و مشروعیتی تازه حول و حوش قدرتی تازه شکل گیرد.

پس منکی به چه چارچوب‌هایی است؟

شما در این حوزه قبل ازاینکه با عقل و اختیار عقلانی مردم سروکار داشته باشید، با نیازها و معضلات و امیال و مطالبات مردم سروکار دارید. سخن شما به مدد نشانگان، علائم، تداعی‌ها، توهمات و تخیلات برقرار می‌شود.

اجازه بدهید در دو حوزه سخنم را متمرکز کنم و نشان دهم که در بررسی عامل مقبولیت یک کلام باید به جای آنچه سخن به نحو ادراکی متوجه آن است، به کجا توجه کنیم. یکی تداعی هاست. شما به این جهت که مخاطب عام و گسترده دارید، لاجرم سخن کلی و انتزاعی می‌گویند. بدترین شعار تبلیغاتی شعار روشن و برآمده از زیبایی دقیق کارشناسی است. چون قطعاً با نفع و سود کسانی موافق و با سود و نفع کسانی مخالف از آب در خواهد آمد، آنگاه پیشاپیش پشتیبانی کسانی را از دست داده‌اید. بنابراین به نحوی عام یک سخن فلسفی یا اقتصادی را عرضه می‌کنید که به هر حال جنبه انتزاعی دارد. مخاطب فرودست سخن فکر می‌کند مقصود انضمامی و عینی شما آن است که حقوقش زیاد می‌شود، یا فلان مشکل خاص فرهنگی اش حل می‌شود، یا فکر می‌کند معنویت در جامعه جمع می‌شود، یا فکر می‌کند فلان مشکل آموزشی دخترش حل می‌شود. تبلیغاتچی های خوب، کسانی هستند که می‌توانند قدرت تداعی های ضمنی کلام خود را افزایش دهند.

نکته دوم، افق های معنایی یا پیش فهم‌های کلانی است که پیشاپیش امکان پذیرش یا عدم پذیرش یک کلام را پدید می‌آورد، قطع نظر از آنکه شالوده عقلانی کلام شما چیست، به عبارتی می‌توان پذیرفت که یک کلام غیر عقلانی، پذیرفتنی است اگر به نحوی منطبق با پیش فهم‌های فرهنگی و اجتماعی نمایانده شود، و در این زمینه توفیقی نیابد، غیر قابل پذیرش است حتی اگر کاملاً منطقی و عقلانی باشد. و حتی اگر به واقع منبطق تر با مبانی و افق های فرهنگی باشد. الگوی بازنمایی شما در این زمینه بسیار مهم است. به این معنا در عرصه عمومی بیش از همه عقلانیت کلام باید دلنگران شرایط پذیرش کلام بود و این دو یکی نیستند.

مردم در پیش فرض ها و شالوده‌های فرهنگی خود زیست می‌کنند، و در این محدوده زیست می‌شوند و می‌پذیرند.

ما اصحاب قلم و گفتار و روشنفکران، خیلی در باب چند و چون عقلانی امور سخن می‌گوئیم، اما در عرصه عمومی کلامی که بدل به یک قدرت اجتماعی می‌شود، کمتر به واسطه هسته‌های عقلانی چنین قدرتی می‌یابد، بلکه این شالوده‌های کلان فرهنگی و تداعی های ضمنی و صریح یک کلام است که به آن قدرت پذیرش عمومی می‌بخشد.

بنابراین بار عاطفی سخن مهم‌تر از بار عقلانی آن است

بار عاطفی تا حدودی بحث ما را بیان می‌کند اگر چه نه کامل مگر آنکه به نحوی تداعی‌ها، تخیلات، عواطف و... را نیز به مفهوم عاطفی بیافزائید. شما ببینید هیچ فیلسوفی حداقل در این سال‌ها که ما دیدیم مستقیما سخنش وارد عرصه عمومی نمی‌شود. کسانی آن سخن انتزاعی را به یک شکلی یا امور دیگر مرتبط می‌کنند. در کتاب «جادوی گفتار بحث» من این است که مثلا فردی مثل دکتر سروش یک افق انتزاعی سخن را باز می‌کند، اما این سخن نیست که بسیج می‌کند. تعداد زیادی نویسنده، سخنران، خبرنگاران مطبوعات و رسانه ها می‌روند و در عرصه عمومی می‌گویند که ببینید این سخن انتزاعی که این فیلسوف می‌گوید، یعنی آن مساله خاص در زندگی روزمره شما. در واقع آن را از طریق تداعی هایی که بر حسب نظام معانی بنیادی در افق فرهنگی ایجاد می‌کنند، به یک سخن آشنا تبدیل می‌کنند.

پس بحث‌های فلسفی و عقلانی درباره دموکراسی مدنظر شما نیست و در این جا سخن آشنا موضوع کار شماست؟

بله. مساله این است که چگونه یک سخن سیاسی انتزاعی و عام به یک سخن آشنا تبدیل می‌شود و وقتی به یک سخن آشنا بدل می‌شود چه معنایی و چه وضعی در عرصه سیاست پیدا می‌کند.

اما گاهی هم یک سخن آشنا یگانه می‌شود. مثلا همین سخن دموکراسی در این روزها.

دقیقاً درست است. یعنی یک سخن همانطور که به واسطه تداعی ها و برقراری نسبت با چارچوب‌های پیشینی فرهنگی آشنا شود، ممکن است به واسطه از دست دادن این نسبت‌ها دوباره به یک سخن غریبه بدل شود.

اما این نکته در خصوص سخن دموکراسی به نحوی دوچندان مطرح است. این نکته‌ای است که در آن تحقیق من سعی در بررسی آن داشته‌ام و در این گفتگو نیز امیدوارم بتوانم تا حدودی زوایای آن را روشن کنم. همه به یاد داریم که دوستان مادر روزهای پس از پیروزی در دوم خرداد، مستمراً موج بی بازگشت پس از دوم خرداد در سطح اجتماعی اشاره می‌کردند و شواهد و قرائن کثیر و متنوعی می‌آوردند مبنی بر آنکه همه دموکراسی می‌خواهند و درباب دموکراسی میان نخبگان و مردم یک اجماع ناگسستنی حاصل شده است.

اما یکباره مواجه شدیم با مقبولیت سخن هایی که مخالف یا دست کم بی اعتنا به دموکراسی اند و آنها می‌توانند به طریقی موج اجتماعی شکل بدهند. شما ببینید این همه نویسنده و متفکر داشتید که ۸ سال ادبیات در حوزه دموکراسی برای شما تولید کردند. یک لحظه احساس می‌کنید که همه چیز دود شد و رفت. اصلا چیزی از ماجرا نماند. این سخنی است که بُرد قرن و شاید بیشتر از آن ریشه دارد، وارد نظام گفتاری شما شده و این در پروسه های تاریخی هم متفاوت بوده و تحولاتی در آن اتفاق افتاده، منزل هایی را طی کرده و حالا به این جا رسیدیم که باز هم باید پرسش کنیم که سخن دموکراسی چرا جواب نمی‌دهد، چرا فهم نمی‌شود چرا مقاصدش پیش نمی‌رود؟ این همان سخنی است که می‌خواهم بر مبنای نسبت سخن دمکراسی با پیش باورهای فرهنگی و قدرت تداعی گرایانه دمکراسی از آن سخن بگویم.

ببینید ما روشنفکرها یکبار هم باید به جای بحث و گفتگو درباب چند و چون عقلانی سخن خود، به این پرسش نیز پاسخ دهیم که سخن ما در مخاطب چگونه اثر می‌کند. یک جا باید این فرصت را بگذاریم که جهان او، چیست. اصلا این سخن های شما در عالم او چگونه پدیدار می‌شود؟ او چگونه با عالم شما ارتباط می‌گیرد؟ منظور من این است که ما نیازمند این هستیم که یک جور پدیده شناسی سخن دموکراسی داشته باشیم، یعنی این پرسش را بپرسیم. فقط مساله‌مان این نباشد که من روشنفکر می‌گویم دموکراسی پس چرا جای دیگر می‌روند. بعد از یک قرن و چند دهه جای این را دارد که بگوییم اصلا سخن دموکراسی چگونه در فهم عمومی پدیدار می‌شود.

تلاش برای فهم سخن سیاسی، در فاهمه و شاکله حسی مردم، همان چیزی است که دست کم به مدد الگوهای تداعی و چارچوب های پیشینی فرهنگی قابل تشخیص است.

یعنی مهم این است که تصور مردم از این سخنی که ما داریم، چیست؟

یعنی آن سخنی که مادیت پیدا کرده و نه آن سخنی که در کتابی است که ترجمه شده و شما می‌گویید مثلا ده هزار جلد آن هم به فروش رفته. منظورم این است که ما باید آن سخنی که مادیت پیدا کرده و در اذهان و افکار عمومی و صحنه عمل به یک قدرت اجتماعی بدل شده است را بفهمیم.

ما روشنفکرها یکبار هم باید به‌جای بحث و گفت‌وگو در باب چند و چون عقلانی سخن خود، به این پرسش نیز پاسخ دهیم که سخن ما در مخاطب چگونه اثر می‌کند، یک جا باید این فرصت را بگذاریم که جهان او، چیست

شما مثلا ستون‌نویس‌های روزنامه‌ها سخنان‌شان پر مصرف است، ولی ممکن است سخن دکتر سروش جزو سخنان پر مصرف نباشد. مثلا ابراهیم نبوی، اکثر گنجی سخنان پرمصرف‌تر در دوره هستند آیا می‌توانیم این را سخن دموکراسی در این دوره بنامیم.

البته منظور ما یک سخن تک ذهنی نیست. باید سخن را گونه شناسی کنیم که احتمالا چند الگوی سخن خواهد شد. به طور اجمال می‌توانیم بگوییم که در این دوره چه فهم عمومی و چه فهم‌های عمومی از این سخن وجود دارد. قبلا عرض کردم، ساختمان این سخن را سه عنصر اساسی شکل داده است؛ یک عناصری از این جوهر عقلانی، دوم الگوهای دلالی اش برامور ملموس روزمره مردم و سوم پیش فهم‌های کلانی که در عرصه عمومی بر تری یافته‌اند.

گاهی ما با این بحث مواجه می‌شویم که در دریافت مفاهیم جدید مثل دموکراسی با تصویر نادرست روبرو بوده‌ایم و برخی مثل آقای ماشاءا...آجودانی به این موضوع پرداخته‌اند، اما ظاهرا پژوهش شما نسبت چندانی با این بحث ندارد؟

اتفاقا این نوع بحث با آن تقابل دارد. بحث خوبی است، چرا که ما یک قرن است که در این بحث‌ها این مساله مواجه هستیم که خوب فهم نشد؟ چرا می‌گویند خوب فهم نشد به این علت که می‌گویند مبانی دموکراسی این است و بعد می‌آیند در عرصه روزمره می‌بینند که فرق کنید، یک مادربزرگی در گوشه خانه‌اش عکس آقای خاتمی را به این علت که سید اولاد پیغمبر است توزیع می‌کند. اصلا به همین دلیل هم آن سخن وزن اجتماعی پیدا می‌کند. وقتی درباره این ماجرا به عنوان یک اندیشمند که بحث می‌کند می‌گویند این که دموکراسی نشد. فکر می‌کنند حاملان دموکراسی لزوما یک مشت آدم‌های کراوات زده تحصیل کرده‌ای هستند که رفته‌اند عمق فلسفی این کلام را هم دریافته‌اند. کجای عالم این طور است؟

پس می‌توانیم از این زاویه نقدی به دیدگاه افرادی مثل آجودانی و کسانی که بر اولویت مفاهیم تاکید دارند داشته باشیم.

دقیقا. همواره تصورشان این است که انگار جوهر عقلانی یک سخن در عرصه عمومی باید به دقت و آن چنان که هست هویدا و بعد میدان عمل بر مبنای آن جوهر عقلانی فراهم شود، در حالی که رابطه نظر و عمل در عرصه جنبش های اجتماعی در هیچ کجا این طور نبوده است.

یعنی در تجربه‌های بیرون از ایران هم نداشتیم؟

در کشورهای همسایه هم این طور نیست. در کشورهای پیرامونی که ما در همواره در حاشیه سخن هایی که در عرصه بین المللی بازتولید می‌شود و مهاجرت می‌کند، زندگی می‌کنیم قطعا این طور نیست. یک موقعی سیاست را نخبه گرا می‌فهمید، اصلا دنبال جنبش اجتماعی و انقلاب و این ها هم نیستید، دنبال این هستید که بیست تا آدم تحصیلکرده بیایند و مثلا نظام سیاسی شما را مدیریت کنند، در این صورت این حرف معنی دارد که این بیست نفر یا پنجاه یا صد نفر جوهر عقلانی آن سخن را فهمیدند. اما اگر شما بخواهید در جنبش های اجتماعی یا انقلاب اجتماعی این انتظار را داشته باشید که در عرصه عمومی این فهمی که دایر مدار عمل اجتماعی است فهم متناسب با جوهر عقلانی سخن باشد، این اصلا معنایی ندارد. حالا درست یا نادرست آن به جای خود، یک مجموعه کوچک است که فاقد قدرت اجتماعی است. سخن عرصه عمومی فقط به آن دو شرطی که گفتم مادیت پیدا می‌کند. به قول «بوردیو» سخن در دنیای رسانه‌ای شده مهاجرت می‌کند. سخن در محل پیدایش خودش با چارچوب‌های ارجاعی محیط خودش پیوند دارد، اما وقتی مهاجرت می‌کند و به محیط پیرامونی خودش می‌آید، اصلا چارچوب‌های ارجاعی محیط خودش هم دگرگون می‌شود. این مهاجرت هست. فقط به شرط این که به واسطه چارچوب‌های ارجاعی سیگنال‌ها تولید شود که آشنا باشد، در عرصه عمومی مصرف می‌شود، بنابر این همواره قلب ماهیت می‌شود. البته این تاثیری دو سویه است. هم خودش توسط چارچوب‌های ارجاعی محیط قلب ماهیت می‌شود تا پذیرفته شود و آشنا قلمداد شود و هم در این پروسه چارچوب‌های ارجاعی را از جامی کند و آنها را در یک منظومه دیگر سامان می‌دهد. ماتند این ماجرا درباره سخن دموکراسی هم هست. شما ببینید نظام‌های سخن متفاوتی وارد نظام معنایی فرهنگی ما شده‌اند که چهار نظام معنایی که وارد منظومه سخن ما شده عبارت اند از عدالت، اندیشه پیشرفت، ناسیونالیزم و دموکراسی. در این چهار سخن مهاجرت کرده از همه بیگانه‌تر دموکراسی است.

چرا این اتفاق افتاده؟ چرا سخن دموکراسی یگانه‌تر است؟

آن سه تای دیگر هم معطوف به بازتولید نظم اند و هم کمتر با چارچوب‌های ارجاعی فرهنگی ما در تقابلند. ما تا به حال نظم سیاسی را در پیش فهم‌های فرهنگی مان تحت عناوینی مثل «شاه شاهان» یا «امام» یا «خلیفه» یا «فیلسوف شاه» یا «فیلسوف نبی» می‌شناختیم. اصلا در فلسفه سیاسی سنتی ما بحثی راجع به تر تیبات مدینه نیست. بحث سر این است که آن باید حکومت کند یا این. شرایط حاکم صالح چیست و غیره. اما کمتر عادت داشته‌ایم در باب ترتیبات مدینه سخن بگوئیم. همواره یک آدم مقدس، یک چهره سیاسی، یک پهلوان، یک چهره اسطوره‌ای قرار است که بیاید و در نظم شما قرار بگیرد و نظم سیاسی شما در پرتو وجود آن عنصر مقدس سخت معنا پیدا کند. ببینید معنا و مشروعیت نظم اصلا تابع ترتیبات خود نظم سیاسی نیست، تابع آن کسی است که در آن راس قرار می‌گیرد. این جوهر فلسفی سیاسی شماست چه در دوره ایران شهری و چه در دوره اسلامی. اندیشه پیشرفت، ناسیونالیسم و حتی اندیشه عدالت، تا حدود زیادی قادرند با آن ابدا جمع شوند.

بر مبنای اندیشه عدالت می‌توانید بخواهید که همان چهره مقدس اسطوره‌ای بیاید و اندیشه عدالت را بیاورد. آن چهره به تر تیبات مدینه نیست. بحث سر این است که آن باید حکومت کند یا این. شرایط حاکم صالح چیست و غیره. اما کمتر عادت داشته‌ایم در باب ترتیبات مدینه سخن بگوئیم. همواره یک آدم مقدس، یک چهره سیاسی، یک پهلوان، یک چهره اسطوره‌ای قرار است که بیاید و در نظم شما قرار بگیرد و نظم سیاسی شما در پرتو وجود آن عنصر مقدس سخت معنا پیدا کند. ببینید معنا و مشروعیت نظم اصلا تابع ترتیبات خود نظم سیاسی نیست، تابع آن کسی است که در آن راس قرار می‌گیرد. این جوهر فلسفی سیاسی شماست چه در دوره ایران شهری و چه در دوره اسلامی. اندیشه پیشرفت، ناسیونالیسم و حتی اندیشه عدالت، تا حدود زیادی قادرند با آن ابدا جمع شوند.

آن چهره مقدس اسطوره‌ای بیاید و اندیشه عدالت را بیاورد. آن چهره نیز که یکسره و مستقیم با ایده پادشاهی ما پیوند می‌خورد. تنها اندیشه‌ای که امکان پیوند ندارد، اندیشه دموکراسی است، به واسطه این که بنای این مشروعیت را اصلا به یک چهره برجسته نمی‌دهد؛ بنای این مشروعیت را به مردم می‌دهد و در ساختار ادراک سیاسی ما مردم هیچ گاه چنین وزنی ندارد. بنابراین در ساختار ادراکی ما اندیشه دموکراسی، بیگانه‌ترین اندیشه سیاسی یا الگوی ساخت فهم سیاسی است.

اما نکته جالب اینجاست که مردم در سخن دمکراسی که در مشروطه ظاهر شد، که معروف به میدان آمد که کاملاً وجهی قدسی داشت مشابه با همان قدسیتی که به قهرمانان حماسی و اسطوره‌های دینی و ملی می‌بخشیدیم.

درست است که سخن دمکراسی با چارچوب‌های محیطی خود پیوندی پشتیبنی ندارد، اما این پیوند از طریق توجه خوراش مردم به عنوان گوهر دمکراسی حاصل می‌شود. منظورم این است که سخن دموکراسی لباس مقدس می‌پوشد، در حالی که در چارچوب ارجاعی خودش کارش قدرت زدایی از سیاست بود. سخن دموکراسی لباس تقدس آن پیشاهم را می‌پوشد و البته بدون شک آن پیشاهم را هم از جامی کند. یعنی یک رابطه متقابل پیش می‌آید.

گوهر بحث من این است که سخن دمکراسی در وهله نخست برای اذن دخول گرفتن در فضای فرهنگی ما، لباس قدسیت می‌پوشد، اما در تقابل و تحول سخن دمکراسی در ایران، شاهد فرایند قدسیت زدایی از سخن دمکراسی هستیم. سخن دمکراسی از طریق قدسیت زدایی تدریجی از خود، کارو رسالت تاریخی خود را که همانا قدسیت زدایی از عرصه سیاسی است پی می‌گیرد.

یعنی به یک طریقی به شکل اصلی خودش نزدیک می‌شود.

بله. خود سخن دموکراسی یک فرایند قدسیت زدایی را پشت سر می‌گذارد که اوج این ماجرا و نقطه عطف آن دوم خرداد است.

یعنی در دوم خرداد این لباس مقدس را کاملا از تنش بیرون می‌آورد؟

بعد از دوم خرداد با تکیه بر مطبوعات دوم خرداد، می‌توان شاهد در نظم سخن دموکراتیک بود که با هم رقابت می‌کنند. آن چیزی که در هر دو الگو مشترک است پارادایم نگاه به در دموکراسی است که در آن نه دموکراسی قداست دارد و نه امر سیاست. و به این ترتیب گامی مهم در قدسیت زدایی از دمکراسی و قدسیت زدایی از عرصه سیاست برداشته می‌شود.

زیر آسمان‌های جهان

فلسفه عیسی و فلسفه راولز

ایستا: «فلسفه عیسی» و «فلسفه راولز» از مجموعه ۱۰۰ جلدی «نام آوران فرهنگ» با سرپرستی خشایار دیهیمی تا پایان تیرماه منتشر می‌شوند. این دو جلد به ترتیب با ترجمه احمد رضا قاء و خود دیهیمی از سوی انتشارات طرح نو به چاپ می‌رسند. چهار عنوان این مجموعه مربوط به کامو، داستایوفسکی، کیرگگور و جان استوارت میل در ایام نمایشگاه کتاب عرضه شده‌اند. ترجمه «فرهنگ اندیشه‌های سیاسی» نیز به زودی از سوی نشر نی منتشر خواهد شد. همچنین از مهرماه انتشار مجموعه نسل قلم با سرپرستی دیهیمی پی گرفته خواهد شد. از این مجموعه شش عنوان دیگر مربوط به نویسندگان قرن بیستم فرانسه به چاپ می‌رسد و همچنین به نویسندگان قرن های ۱۹، ۱۸ و ۱۷ فرانسه و نویسندگان آلمانی و آمریکایی پرداخته خواهد شد. جلدهایی از آثار قبلا منتشرشده هم تجدید چاپ می‌شوند. «فلسفه سیاسی» جین همپتون، «اولویت دموکراسی بر فلسفه» رورتی و «گفت‌وگو با مرگ» از جمله کتاب‌های دیهیمی‌اند که اخیرا تجدید چاپ شده‌اند.

جلد دوم شناخت هویت زن ایرانی

میراث خبر: جلد دوم کتاب شناخت هویت زن ایرانی نوشته شهلا لاهیجی به زودی به بازار می‌آید. شهلا لاهیجی نویسنده این کتاب در این باره گفت: «این کتاب تحقیقی است درباره نقش تاریخی زن در منطقه خاورمیانه از نخستین تمدنها و بررسی موقعیت اجتماعی- اقتصادی- سیاسی زن در ادوار مختلف. جلد اول این کتاب به دوره پیش از مادها اختصاص دارد و جلد دوم از دوره مادها تا اسلام را فرامی گیرد، لاهیجی افزود: «این کتاب با دیگر کتابهای تاریخی یک تفاوت آشکار دارد و آن، این است که در این کتاب به احوال مردم پرداخته شده است و نه به احوال حکومتها. در هر دوره به احوالات جامعه نگریسته شده و موقعیت زنان و اشتغال آنان را در دوره هخامنشی و دیگر دوره‌ها، دستمزد بردگان، سنگ نوشته ها و... بررسی شده است. ما در این کتاب به این امر پرداخته ایم که چرا در این دوره‌ها برای زنان شاغل هدکودک وجود داشته است»، وی ادامه داد: «جلد سوم این کتاب نیز به موضوع زنان در جنبشهای رهایی بخش ایران بعد از اسلام تا پایان مشروطه اختصاص دارد و دوره مازیار، مغول، بابک و... را بررسی می‌کند. جلد اول این کتاب توسط شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، ژاله آموزگار (در بخش اسطوره